**سایه روشن**

**سید ابوالحسن مختاباد**

## سهم موسیقی در بودجه چقدر است؟

سخنانی که دست اندرکاران نخستین نمایشگاه موسیقی و آثار شنیداری در نشست خبری خود بیان کردند، نشان می‌دهد که وزارت ارشاد درصدد ورود به حیطه‌ای است که تاکنون کمتر به آن پرداخته شده و آن هم حیطه حمایت از آثار و صنوف و نهادهای حقیقی و حقوقی تولید موسیقایی است.

اگر بخواهیم در تعریفی کوتاه این گونه نهادها را معرفی کنیم باید بگوییم مؤسساتی که در کار موسیقی سرمایه‌گذاری می‌کنند یا مؤسساتی که خدمات جانبی آنها به موسیقی ارتباط پیدا می‌کند.

در یک تقسیم بندی ابتدایی تولیدکنندگان آلبوم‌ها و سی‌دی‌های موسیقی، ناشرانی که کتاب موسیقی تولید و عرضه می‌کنند، صدابرداران و استودیوهای صدابرداری و تهیه‌کنندگان کنسرت‌های موسیقی و نشریات و رسانه‌های موسیقیایی- را می‌توان در طبقه بندی نخست این مجموعه قرار داد. اگرچه در کنار این مجموعه و در طیف دوم می‌توان صنعت‌های بزرگی چون تولیدکنندگان تلفن همراه، سازندگان سی دی و نوار خام، دی وی دی و برنده‌های مشهور را هم به نوعی در این سامانه قرار داد، اما به‌دلیل آنکه سخن محوری پیرامون حمایت از همان دسته نخست است، لذا از بازگشایی ابعاد هنر- صنعت موسیقی (مثل هنر صنعت سینما) خودداری می‌کنیم و تنها به همان محور اول بسنده می‌نماییم.

برای آنکه تصویری از حمایت دولت به دست آوریم باید ابتدا به نوع حمایتی که دولت از بخش‌های دیگر فرهنگ به عمل می‌آورد نگاهی بیندازیم و سهم موسیقی را در این حمایت‌ها ارزیابی و مقایسه کنیم.

برابر آماری که از سوی معاون فرهنگی وزیر اعلام شده است، بودجه پیشنهادی وزارت ارشاد برای سال ۸۷، ۲ برابر شده و رقم ۴۵۰ میلیارد تومان برای آن درنظر گرفته شده است. بر چنین بنیادی باید پذیرفت که بودجه سال گذشته وزارت فرهنگ و ارشاد ۲۲۵ میلیارد تومان بوده است. طبیعی است که بخش اعظم این بودجه به معاونت فرهنگی وزارت ارشاد اختصاص یابد، به‌دلیل آنکه این معاونت امور کتاب ونشر را عهده دار است و از سال جاری هم که یارانه بخش کاغذ حذف شده است، به گفته دست اندرکاران این معاونت، بودجه‌ای ۸۶ میلیارد تومانی به سهم بودجه آنها اضافه شده است. بر این رقم‌ها بخش نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران و هفته کتاب و دیگر امور این معاونت را هم که بیفزاییم، به‌نظر می‌رسد بیش از نیمی از این بودجه ۲۲۵ میلیاردی به معاونت فرهنگی اختصاص پیدا کند.

بخش دیگری از این بودجه به معاونت مطبوعاتی و بخش دیگر هم به معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اختصاص یافته است. برابر آماری که از سال ۸۲ در دست داریم بودجه موسیقی در آن دوره ارتقای مناسبی (در مقایسه با دوره‌های قبل) پیدا کرد و به رقم ۳ و نیم میلیارد تومان رسید. این پیشرفت البته در دوره‌های بعد یا متوقف شد یا عقب گرد داشت. اما اگر بپذیریم که بودجه کنونی موسیقی همان رقم باشد یا حتی ۵ میلیارد تومان درسال (که بسیار بعید است) این بدان معنی است که بودجه و حمایتی که ارشاد از موسیقی به عمل می‌آورد یک چهل و پنجم حمایت‌ها از انواع دیگر هنر و فرهنگ خواهد بود. حال اگر بودجه پیشنهادی ارشاد به تصویب برسد (ما نمی‌دانیم که بودجه بخش موسیقی چقدر پیشنهاد شده است) و بر فرض محال که بودجه موسیقی هم ۲ برابر بشود، یعنی چیزی بین ۷ تا ۱۰ میلیارد تومان، همان نسبت برقرار است. یعنی یک چهل و پنجم بودجه کل حوزه فرهنگ و هنر.

بر این موارد بیفزایید که از ۲ سال قبل حضور ناشران موسیقی در نمایشگاه کتاب به نوعی دچار توقف شده است و این گروه از تولیدکنندگان عملا محلی برای عرضه کالاها و کارهای خود ندارند. ضمن آنکه اصولا دولت برای این که موسیقی در سبد کالای مصرفی خانواده‌ها قرار بگیرد یا نه نیز فکر و اندیشه‌ای نکرده است. در حالی که به اعتقاد اکثر برنامه‌ریزان فرهنگی، از جمله نکاتی که برنامه‌ریزان و مدیران فکری و فرهنگی باید به فکر آن باشند و برایش برنامه‌ریزی کنند، همانا داشتن تعریفی از نوعی هنری است که به مردم ارائه می‌دهند و به‌خصوص موسیقی، که حتی فیلسوفی مثل افلاطون معتقد است پله‌های نخست تغییر فرهنگی از موسیقی شروع می‌شود و این موسیقی است که زمینه را برای پذیرش دیگر تغییرات فرهنگی آماده و مهیا می‌کند.

هم اکنون وزارت ارشاد برای بن کتاب بودجه‌های هنگفتی صرف می‌کند که تأثیر گذاری یا عدم تأثیر گذاری آن و این که این بودجه چه کمکی به گسترش فرهنگ کتابخوانی می‌کند، محل بحث این نوشته نیست، اما می‌توان این پرسش را با برنامه‌ریزان فرهنگی و به‌خصوص مدیران کنونی وزارت ارشاد درمیان گذاشت که سهم موسیقی در این سبد چیست؟

همین پرسش را هم با نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی (به‌خصوص کمیسیون فرهنگی مجلس) نیز می‌توان در میان گذاشت که وقتی ۷۵ درصد برنامه‌های صدا و سیما با موسیقی پر می‌شود، به‌نظر شما سهم موسیقی در فرهنگ این مرز و بوم چقدر تعیین کننده است؟ اگر که هست، چه مقدار باید بودجه و امکانات دولت در اختیار این بخش قرار گیرد و آیا اصولا اعتقادی به حمایت از موسیقی دارید؟

پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند برخی گره‌ها را که در کار موسیقی وجود دارد برطرف سازد.

عکس: محمد توکلی

آثار جاودان پرویز مشکاتیان با صدای محمدرضا شجریان شهرام ناظری و زنده‌یاد ایرج بسطامی، او را از هرگونه معرفی بی‌نیاز کرده است. به مناسبت کنسرت اخیر گروه عارف به سرپرستی وی و خوانندگی حمیدرضا نوربخش، گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که از نظرتان می‌گذرد.

— هوشنگ سامانی —

### گفت‌وگو با پرویز مشکاتیان، آهنگساز و نوازنده سنتور

# جلوه‌های مختلف موسیقی ما

**سال‌هاست که جریان اصیل موسیقی آن‌چنان که باید و شاید حضوری مؤثر نداشته است، آیا فکر نمی‌کردید ممکن است با کنار کشیدن خود، موسیقی ایرانی آسیب می‌بیند؟**

من بر آن نبودم و نیستم که موسیقی آسیب می‌بیند یا نمی‌بیند. پیش از آن فکر می‌کنم باید از چگونگی و روند شکل گیری و تکاملی یک پدیده هنری در جامعه صحبت کنیم و بعد برسیم به مسائلی مثل کنار کشیدن و آسیب پذیری و غیره. ما همیشه برای آبادی، آزادی، فرهنگ‌مندتر شدن بستر جامعه و بها دادن به جریان‌های دانشگاهی و تپش و جوشش‌های نو، امیدها و آرزوهایی داشتیم و داریم. به هر حال نمی‌توانیم بگوییم که به‌عنوان انسان‌هایی که در جریان بودیم و همراهی کردیم و همراه و همگام مردم بودیم، بی‌تفاوت شدیم. آثار ما در ابتدای انقلاب، زبان و ضربان دل مردم بود، برای آزادی خواهی، برای بهتر جستن یا بهتر بودن، نمونه اش رزم مشترک، ایران‌ای سرای امید و غیره. ولی یک دفعه بی‌مهری آغاز شد و مسائلی رخ داد که در کناره گیری ما بی‌تأثیر نبود. ما در واقع ترجیح دادیم که در خانه بنشینیم و کارهای تحقیقایی و نوشتاری خودمان را تا به‌آنجا که به حیثیت و حریت و هویت‌مان لطمه نخورد، انجام دهیم.

**و طبیعتاً جهت گیری کلام در آثار بعدی‌تان عوض شد؟**

صد در صد!

**دیگر آن حال و هوای چاووش را نداشت.**

بله، ولی گلایه‌ها آغاز شد. درد دل و استغاثه آغاز شد، نمونه اش وطن من و قاصدک بود.

**اما بعضی از همکاران‌تان همین ویژگی را هم نداشتند و به موسیقی‌های خنثی روی آوردند.**

بله همین طور است. من یک توضیح هم بدهم که هیچ وقت به حضور بی چون و چرا در صحنه موافق نبودم و نیستم. بدین معنی که باید حتماً در صحنه بود تا ارتباط قطع نشود و استناد به تعابیری که القا می‌کنند: از دل برود هر آنکه از دیده برفت. به این نوع نگاه اعتقاد ندارم. من اعتقاد دارم که یک حرفی و یک درد دلی باید باشد تا هنرمند به میدان بیاید. به هر شکل و به هر طریق در صحنه بودن را نمی‌پسندم.

**اگر موافق باشید به شیوه کار هنری‌تان بپردازیم. سازآرایی (ارکستراسیون) شما تقریباً و نه دقیقاً از ۲۰ سال پیش تا کنون ثابت مانده است. آیا برای بیان بهتر موسیقی خود نیازی به تغییر در چیدمان سازها را حس نکردید؟ و به عبارتی هر گونه نوآوری را صرفاً در نحوه پردازش آهنگ و کلام جست‌وجو می‌کنید؟**

من هیچ وقت برای جلب مخاطب کاری انجام ندادم. فقط به بیان احساس خود اندیشیدم و به آن عمل کردم. هیچ گاه فکر نکردم که حتماً یک کار نویی انجام بدهم. معتقدم کار نو تا زمانی که در وجودم اتفاق نیفتد، تجلی نمی‌یابد.

**منظورم توجه به سلیقه مخاطب نبود. اینکه فکر کنید با یک یا چند ساز جدید ممکن است به حس قوی‌تر و مؤثرتری در بیان موسیقی برسید.**

هر بیانی شکل اجرایی خودش را می‌طلبد. یک بار می‌خواهیم «دوش می‌آمد و رخساره برافروخته بود» از حافظ را کار کنیم. این غزل آنقدر تصویری است که من باید از انواع سازها و رنگ‌های متفاوت صوتی بهره بگیرم تا بتوانم آن صحنه‌ای که معشوق از دور می‌آید را با صدا توصیف کنم و بعد به همین سیاق:

رسم عاشق کشی و شیوه شهرآشوبی
جامه‌ای بود که بر قامت او دوخته بود

ولی در بقیه موارد که تصویری نبود و بیشتر انتقال پیام مد نظر بود، از همان شیوه گروه نوازی خودم استفاده کردم.

**یک اتهام کهنه و تقریباً کلیشه‌ای همواره متوجه موسیقی ایرانی است که آن را غم انگیز معرفی می‌کند و پاسخ‌های زیادی هم داشته است. شما چه نظری دارید؟**

این طور نیست. نیما یوشیج می‌گوید: شعر من رودخانه‌ای است که هر کس به فراخور خودش آب برمی‌دارد. موسیقی ایرانی هم همین است. یک بستر است. بستگی دارد که چگونه با آن برخورد کنید. موسیقی ایرانی اگر غمگین شنیده می‌شود، آهنگسازش غمگین است و این را باید در گذر تاریخ بررسی کنید که چه پیش آمده است. تألمات اجتماعی سیاسی را در نظر بگیرید. آهنگساز ما در حال حاضر به غم بیشتر گرایش دارد تا شادی. الان اگر در خیابان یکی بخندد، همه با تعجب نگاه می‌کنند که چرا و به چه می‌خندد. یعنی اینکه در این سرزمین، شادی را به‌عنوان یک جلوه با شکوه انسانی نداریم و نمی‌شناسیم. آن را فراموش کرده‌ایم. پس اگر آهنگساز ما غمگین است، به گردن موسیقی چرا بیندازیم. اگر نوازنده ضعیف است، گناه ساز ایرانی چیست؟ اصلاً اینجوری نیست که موسیقی ایرانی غم انگیز است یا سازهای ما ناقص‌اند. شما یک دستگاه چهارگاه را در نظر آورید. درآمدش ندای حرکت، برخاستن، رستاخیز، پگاه و طلوع است. بعدش به زابل می‌رود که حالتی میانه دارد. سپس به مویه می‌رود. ببینید اسم‌اش هم مویه است و مویه گری را تداعی می‌کند. بعد از آن به مخالف می‌رود. مخالف همان همایون ماست که گاهی شادی بخش‌ترین نغمه‌ها در آن شکل می‌گیرد. کسی که می‌خواهد در دستگاه چهارگاه آهنگ بسازد، اگر نگاه اش به شادی است، برای فراز و فرود کارش مخالف چهارگاه را انتخاب می‌کند. اگر پیام اش غم انگیز است، مویه را بر می‌گزینند. اگر بی‌تفاوت باشد، بسته‌نگار و زابل را به کار می‌گیرد. اما اگر حرکت و طلوع مدنظر دارد، درآمد را انتخاب می‌کند. پس ملاحظه می‌کنید که موسیقی ما جلوه‌های متفاوت دارد. نمی‌شود گفت به‌طور کلی غم انگیز است. حتی در دشتی هم که محبوب خیلی از روستائیان عزیز ماست، فرازهای شادی را پیدا می‌کنیم. این آهنگساز است که باید تکلیف اش را با موسیقی ایرانی روشن کند. آیا می‌خواهد شادی بیافریند یا غم برانگیزد.

**موسیقی ایرانی اگر غمگین شنیده می‌شود آهنگسازش غمگین است و این را باید در گذر تاریخ بررسی کنید که چه پیش آمده است**

**ولی یکی از غم انگیزترین تصانیف شما با مطلع «روز وصل دوستداران» در همین فواصل همایون شکل گرفته است؟**

درست است. این باز هم بستگی به نوع برخورد آهنگساز دارد. یک ترانه شاد کوچه بازاری با مطلع «شب است و من شوق وصل تو را دارم» شنیدم که در همین فواصل مخالف چهارگاه و درآمد همایون جاری می‌شود و خیلی هم شاد است. ملاحظه کنید اینجا نوع پرداخت آهنگ و تلفیق آن با کلام شادی بخش است و در جای دیگری که شما اشاره کردید، غم انگیز.

**یک بار در جایی اشاره کردید که به موسیقی با اجرای گروه بزرگ بیشتر مایلید. آنجا که از کمترین امکان بهره برده‌اید، با چه رویکردی بوده است؟**

بستگی دارد که شما چه پیامی بخواهید منتقل کنید. ببینید، «آستان جانان» یک سنتور است و یک تنبک و یک صدا و گمان نمی‌کنم که چیزی کم داشته باشد. پس از سال‌ها گروه نوازی و اختلاط گروه‌های عارف و شیدا، در «قاصدک» باز به ترکیبی مشابه رسیدیم، یعنی سنتور و تنبک و آواز. فقط زنده یاد فرهنگفر نبود. من بودم و استاد شجریان و همایون که به جای فرهنگفر ضرب می‌نواخت. ملاحظه می‌کنید که شکل اجرایی هم یکی است. ولی آیا فرم بیان هم یکسان است؟

**نه!**

پس خیلی باید به فرم و چگونگی بیان اندیشید. من نباید بگویم که قاصدک موفق‌تر بود یا آستان جانان. آن را شماها باید بگویید. فقط می‌خواهم این را بگویم که در یک شکل اجرایی به خاطر محتوا و بیان فرم فرق می‌کند. همان شعر حافظ را به یاد آورید: دوش می‌آمد و رخساره برافروخته بود، به هیچ عنوان این را با یک ساز نمی‌شود بیان کرد. اصلاً این کار اشتباه است. شعر تصویری است و بیان صوتی اش هم باید تصویری باشد که با یک سنتور و تنبک امکان ندارد. پس نحوه برخورد با کلام است که تعیین می‌کند آهنگساز و خواننده در دل مردم چقدر جا باز می‌کند. آیا خوب است، نزدیک به خوب است، عالی است یا متوسط.

**در کارهایتان گروه کر نیست و همچنین از رنگ صدای بانوان استفاده‌ای نکرده‌اید؟**

همین طور است. البته در تصنیف «عقاب» گروه کر داریم که هنوز اجرا نشده است. این به نحوه نگرش من باز می‌گردد. ببینید من هیچ کاری را به خاطر باید، انجام نمی‌دهم.

**این باید را چه کسی تعیین می‌کند؟**

احساس من.

**در تصنیف ققنوس برای نخستین بار از فواصل شور قدیم بهره برده‌اید که از چارچوب موسیقی دستگاهی امروز بیرون است. بر چه اساسی این کار را کردید؟**

من برای بیان بهتر موسیقی‌ام به هر کاری دست می‌زنم. حتی اگر لازم باشد از ۱۲ دستگاه و آواز موسیقی ایرانی خارج شوم. شیوه بیان برایم مهم است، نه ریتم و دستگاه و غیره.

**آزادی خاصی در این کار حس می‌کنید؟**

احساس نمی‌کنم. این گونه هستم.

**به هر حال یک چارچوبی هست و احتمالاً نمی‌توانید از آن بیرون بزنید؟**

برای بیان یک کلمه اگر لازم باشد، ریتم را به هم می‌ریزم.

**تصنیف بیا تا گل برافشانیم با شعر حافظ که با صدای علی رستمیان منتشر شده است، هیچ سنخیتی با دیگر آثار با کلام شما ندارد. چگونه چنین چیزی ممکن است؟**

آن آهنگ از من نیست. روزی در کانون چاووش برای کاری بیرون آمدم، دیدم یک نوازنده خیابانی که از لباسش معلوم بود لر است، کمانچه‌ای لری در دست داشت و این ملودی را با همین شعر حافظ می‌نواخت و می‌خواند. جلو رفتم و تشویقش کردم. ازش پرسیدم آیا از نغمات محلی لرستان هم چیزی بلد هستی؟ که پاسخ داد، بله و همین ملودی را بار دیگر نواخت. گفتم پرویز مشکاتیان را می‌شناسی؟ گفت بله. گفتم می‌توانی یکی از آهنگ هایش را بنوازی؟ جواب مثبت داد و باز همین ملودی را نواخت! گفتم پس احتمالاً آهنگسازان کلاسیک اروپا را هم می‌شناسی؟ جواب مثبت داد. گفتم آیا می‌توانی یکی از قطعات بتهون را بنوازی؟ بار دیگر همین قطعه را نواخت!! من از این همه سادگی و صفای او خیلی لذت بردم و آهنگش را کمی بسط و توسعه دادم و در نوار هم به خود او تقدیم کردم.

**دریچه**

### نگاهی به دومین فستیوال موسیقی محک

## موسیقی برای همه

در سبد خانوار ایرانی، جایی برای موسیقی و کنسرت رفتن وجود ندارد. شنیدن و دیدن موسیقی گران است، پس اگر جایی برای آن باشد بسته به سطح فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی جایی برای خودش پیدا می‌کند. باید قبول کرد منهای علاقه‌مندان حرفه‌ای، درصد کمی از خانواده‌ها برای به کنسرت رفتن برنامه خاصی دارند و البته حق هم دارند؛ یا بلیت گران است یا پیدا کردن بلیت آن مشکل یا سالن کنسرت دور است یا هزار دلیل دیگر. هزاران دلیل می‌توان پیدا کرد و در نهایت انگشت اتهام را به سمت مخاطب گرفت و از این موضوع گله کرد که چرا مخاطبان جایی برای مسائل فرهنگی خود در نظر نمی‌گیرند. اما یک سؤال اینجا بی‌جواب می‌ماند نقش هنرمندان و صدالبته مسئولان در آشنا کردن، جذب کردن و حفظ مخاطب چیست؟

دومین فستیوال موسیقی محک نشان داد که نقش هنرمند و برنامه‌ریزان این فستیوال در جذب مخاطب بسیار مهم بوده است. فستیوال خیریه محک در حالی برگزار شد که سالن ۳۰۰ نفره این مرکز در ۸ شب همواره از مخاطب پر بود. دلیل این استقبال کجاست؟ با توجه به دور بودن راه یا گرانی بلیت چه چیز باعث شد که خانواده‌ها از این فستیوال استقبال کنند؟

دم دستی‌ترین جواب، به خیریه بودن فستیوال برمی‌گردد که البته جواب درستی هم هست و به هر حال وضعیت کودکانی که با سرطان دست و پنجه نرم می‌کنند دردناک است. اما چرا آنها رفتن به کنسرت موسیقی را برای کمک انتخاب می‌کنند؟

دیدن رضایت مخاطبان از اجرای موسیقی، نشان از هوشمندی و علاقه‌مندی آنان به دنیای گسترده موسیقی داشت و لذت آنها از اجرای قطعات، به درایت چکناواریان در انتخاب قطعات ساده کلاسیک، اجرای هنرمندانه نوازندگان و اعضای ارکستر و از همه مهم‌تر پاسخ به نیاز گروه خاصی از مخاطب بر می‌گردد و این لذت موسیقی می‌تواند در سبد خانوار باشد اما به شرط و شروط. استقبال زیاد مردم از سوئیت سمفونی رسول عشق و امید از ساخته‌های این آهنگساز یا استقبال خانواده‌ها به همراه کودکان خود از کنسرت گروه کودکان ایران زمین به رهبری سودابه سالم نشان از علاقه مردم به موسیقی دارد به شرطی که نیاز و سلیقه آن‌ها فراموش نشود. قرار نیست موسیقی فقط برای سلیقه یک طیف خاص اجرا شود؛ به موسیقی کودک همانقدر نیاز است که به موسیقی سنتی. به موسیقی مذهبی همانقدر نیاز است که به انواع دیگر موسیقی. اگر به سلیقه مخاطب پاسخ داده شود، این مخاطب است که به سمت موسیقی می‌آید حتی اگر راه دور باشد، بلیت گران باشد و....

**ندا انتظامی**

# آخرین کنسرت‌های پاییزی پیش از جشنواره فجر

**گروه اول**

اجرای گروه موسیقی «خنیا» به سرپرستی پری ملکی در تالار وحدت از آخرین برنامه‌های موسیقی در این تالار پیش از آغاز جشنواره موسیقی فجر است.

در این اجرا که همانند اجراهای قبلی «خنیا» شامل همنوازی و همخوانی خواهد بود فاروق کسمایی، حمیرا فطامری و نیما نیک طبع با پری ملکی همخوانی خواهند کرد.

به گفته ملکی خواننده و سرپرست گروه؛ «برنامه در ۲ قسمت که بخش اول در چهارگانه اصفهان و بخش دوم در دستگاه ماهور، اجرا می‌شود. قطعات بخش اول بیشتر از ساخت‌های حمید بهروزی‌نیا و بخش دوم شامل قطعاتی از مرحوم مجید وفادار و مرحوم زرین‌پنجه است که لابه‌لای آنها قطعات سازی و آوازی نیز اجرا می‌شوند. قطعات سازی قطعاتی بدون کلام هستند که صرفا توسط سازها اجرا می‌شوند و در قطعات آوازی، سازها به همراهی همخوان‌ها خواهند آمد.»

کنسرت گروه خنیا

البته تغییراتی در قطعات به وجود آمده که در این اجرا مشهود است. افزودن پیانو به سازها و نهایتا تنظیم جدید قطعات که به همراه گروه صورت گرفته است، یکی از این تغییرات است.

ملکی از معدود موزیسین‌هایی است که همیشه به مخاطب احترام گذاشته و در آثارش آنها را در نظر دارد. به همین دلیل به درخواست او برخلاف کنسرت‌های گران ۳۰ هزار تومانی، بلیت کنسرت او به ۸ هزار تومان تقلیل یافته است. چرا که معتقد است: قیمت بالای بلیت، سبب می‌شود موسیقی به آدم‌هایی محدود، منحصر شود. او می‌گوید: «هنر تا زمانی ارزش هنری دارد که همه بتوانند از آن استفاده کنند. در غیر این صورت لطف و ارزش خود را از دست می‌دهد.» در این اجرا که طی روزهای ۲۲ و ۲۳ آذرماه برگزار می‌شود مانند سابق از اشعار مولانا بهره گرفته شده است. این در حالی است که در بسیاری از اجراها، ملکی از اشعار جدید نیز استفاده کرده است.

ملکی که تاکنون به عنوان یک موزیسین‌زن با مشکلات بسیاری دست‌وپنجه نرم کرده، سطح موسیقی بانوان را از نظر کیفی سطح چندان مناسبی نمی‌داند و می گوید: «چون رقابت در کار نیست سطح کیفی هم بالا نمی‌رود ضمن اینکه در موسیقی بانوان به انعکاس آثار نمی‌توان دل بست.»

**گروه دوم**

گروه هله، یکی دیگر از گروه‌هایی است که از ۲۲ آذرماه تا ۲۴ آذرماه در تالار رودکی اجرا دارد. محمدصالح زمانی سرپرست و خواننده این گروه ضمن یاد کردن از این خاص بودن، به استقبال مردم اشاره کرده و می‌گوید: «به جهت استقبال خوبی که از اجراها شد، یک روز دیگر به اجراهایمان تمدید می‌شود.»

در اجراهای هله ۲۰ نوازنده و خواننده حضور دارند و جز سازهای کوبه‌ای نظیر تنبک و دمام، دهل، نقاره و... سازهایی مثل کمانچه و قیچک و تنبور نیز به همراه سازهای خاص نظیر کاسه تبتی، تاس، قورباغه، ماراکانیا و باراکا از سازهای ابداعی این موزیسین، حضور خواهند داشت. صالح زمانی در مورد نحوه اجرای آثارش می‌گوید: «شبی با دریا عنوان بخشی از برنامه ماست که یادآور داستانی است که یک شب دریایی را تصویرسازی می‌کند. ما به کمک سازها، تلاش کرده‌ایم تا دریا، موج و طوفان و... را بدون استفاده از افکت‌های کامپیوتری ایجاد کنیم.» در بخش کوبه‌ای نیز داستانی به نام «باران» اجرا می‌شود که با ساز ابداعی زمانی، که صدای باران را تولید می‌کند، اجرا می‌شود.

از ویژگی‌های اجرای هله این است که ضمن پرداختن به موسیقی مدرن از سازهای ابتدایی استفاده می‌کند که این روزها کسی آنها را نمی‌شناسد. زمانی، در این باره می‌گوید: «دیدگاه سنتی روی آثار ما نیست و در واقع به نوعی نوگرایی مدنظرمان بوده است. رنگ و بوی ایرانی و تلفیق موسیقی کلاسیک و مدرن با استفاده از سازهای سنتی و قدیمی نیز از عمده ویژگی‌هایی گروه هله است.

کنسرت گروه هله

زمانی، که پیش از این اجراهای متفاوتی داشته در مخالفت با کهنه پرستی و نیز به موازات مدرن گرایی و نوگرایی که دارد، به این گونه کارها اقدام کرده است.» چرا که معتقد است: «توجه به کهنه پرستی موسیقی را به سمت عقب می‌برد و ما برای فرار از چنین مقوله‌ای بحث نوگرایی را بیش از هرچیز دیگری مدنظر داشته‌ایم.»

**لیلا رضایی**